



از طریق عضویت در شوراهای اسلامی مورد توجه قرار می‌دهیم. در واقع، مشارکت از طریق عضویت در نهادهای مدنی به عنوان محمل مناسبی برای مشارکت تعریف می‌شود و در این مقاله مورد توجه قرار خواهد گرفت. به این پرسش اصلی نیز پاسخ داده می‌شود که: نهادهای مدنی به طور عام و شوراهای اسلامی به طور خاص تا چه اندازه می‌توانند، موجب افزایش مشارکت عموم مردم در توسعه منطقه‌ای و نهایتاً توسعه کشور شوند؟ از این رهگذر می‌توان، ضمن نقد و ارزیابی سازماندهی و توانایی این نهادها، و نیز امکان حضور اقشار گوناگون مردم، شرایط رشد و گسترش این حضور و مشارکت در توسعه را بیش از پیش فراهم کرد.

توسعه اجتماعی

تاکنون تعریف‌های گوناگونی برای «توسعه اجتماعی» و بیش از آن در باب توسعه به معنای عام داده شده است. هیوم و ترنر (Hume & Turner 1995) تعریفی از توسعه، آن را سرمایه‌گذاری در تمام اموری می‌دانند که علاوه بر تغییر در سازمان و نظام اقتصادی، موجب تغییرات فرهنگی، بومی، اجتماعی، کمی، کیفی و نهادی (تغییر در خانواده، سنن، عقاید و مازمان اجتماعی) می‌شوند و در نتیجه، به

مفهوم توسعه در ایران به طور جدی پس از جنگ ایران و عراق و آغاز دوران بازسازی گسترش یافت و در طول کم‌تر از پنج سال، صدها سمینار، همایش، میزگرد و کنفرانس، اعم از داخلی و بین‌المللی، در کشور برگزار شد. هرچند جهت‌گیری اصلی این گردهمایی‌ها و کنفرانس‌ها عمدتاً اقتصادی بود، اما به تدریج جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی توسعه نیز تقویت شد. در این مدت، تحولاتی نیز در حوزه‌های دانشگاهی در خصوص مطالعات توسعه رخ داد. گرایش‌های جدید تحصیلی و علمی با عنوان «مطالعات توسعه» در برخی از دانشگاه‌ها تأسیس شد و توسعه علاوه بر برنامه‌ریزی در حوزه‌های اجرایی، به طور جدی و گسترده وارد مؤسسات علمی شد. آنچه برای توسعه اهمیت فراوانی داشت، مشارکت مردم در فرایند توسعه بود که البته تا مدت‌ها مورد توجه قرار نگرفت. در این میان، مشارکت بخش عظیمی از جامعه یعنی نهادهای مدنی که عملاً سهم مهمی در توسعه دارند و مشارکت آنها در توسعه کشور از عوامل مهم و تضمین‌کننده تحقق فرایند توسعه است، کم‌تر مورد توجه قرار گرفت. تحولاتی که در چندساله اخیر در کشور رخ داده‌اند، زمینه توجه بیش‌تر به مشارکت در توسعه را فراهم آورده‌اند. تأسیس مراکز مطالعات زنان در برخی از دانشگاه‌ها، دفتر امور بانوان در وزارتخانه‌ها و استانداری‌ها، و نیز «مرکز مشارکت زنان» در ریاست جمهوری، و نیز گسترش -- استقرار شوراهای اسلامی از جمله تحولاتی است که موجب توجه به نقش نهادهای مدنی و اقشار اجتماعی در توسعه کشور شده است. از همه مهم‌تر، حضور زنان در صحنه‌های گسترده اجتماعی چون شوراهای اسلامی است. عضویت زنان در شوراهای اسلامی، علاوه بر گسترش مدیریت اجتماعی آنان، موجب تجلی استعداد و توانایی آنان نیز می‌شود. در این مقاله، مشارکت در توسعه، با تأکید بر نقش شوراهای اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، مشارکت در توسعه

دکتر محمدجواد ناطق پور

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

توسعه و تعلق اجتماعی؛

با تأکید بر نقش شوراهای اسلامی

افزایش مداوم تولید اقتصادی می انجامند. هیوم و ترنر توسعه را جریانی پیچیده می دانند که دارای ابعاد متفاوت و خصلتی تاریخی است.

در ایران، بحث توسعه ابتدا در حوزه اقتصاد و تاحدی صنعت مطرح شد و رویکردهای مهم در برنامه ها، در پی افزایش GNP یا نیل به رشد اقتصادی بود. بعدها معلوم شد که با افزایش GNP در جامعه و یا حاصل شدن رشد اقتصادی، هدف های مورد نظر در توسعه تحقق پیدانمی کنند و حتی می توانند، مشکلات عدیده ای را نیز به وجود آورند. به همین دلیل، پس از طرح بحث توسعه اقتصادی در ادبیات توسعه، بحث توسعه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به عنوان هدف ها و محورهای اصلی توسعه مطرح شد. این مباحث در غرب نیز در سه دهه گذشته جایگاه رفیع و مهمی را به خود اختصاص داده اند. در ایران نیز در دهه گذشته، مباحث توسعه اجتماعی و فرهنگی و نیز سیاسی، از اهمیت ویژه ای برخوردار شده اند.

توسعه اجتماعی مفهومی است که از دو دهه پیش در ادبیات توسعه، به ایران وارد شده است. این مفهوم در واقع به نوعی، کاربرد و هدف توسعه اقتصادی را بیان می کند. به این معنی که توسعه اقتصادی نهایتاً باید موجب توسعه اجتماعی شود. در صورت تحقق توسعه اجتماعی، منزلت افراد و جایگاه انسان در جامعه تغییر می کند و احترام و کمک متقابل افزایش می یابد. مسؤلیت پذیری اجتماعی، مشارکت، آزادی اجتماعی و آزادی در سطوح فردی و اجتماعی، و توجه به مشکلات ساختاری نیز از جمله پیامدهای اساسی توسعه اجتماعی هستند. آنچه که در تحقق توسعه اجتماعی بسیار مهم و قابل توجه است، افزایش احساس تعلق اجتماعی افراد نسبت به جامعه ای است که در آن زندگی می کنند. این احساس موجب افزایش حس مسؤلیت پذیری و به دنبال آن، تقویت روحیه مشارکت در توسعه می شود.

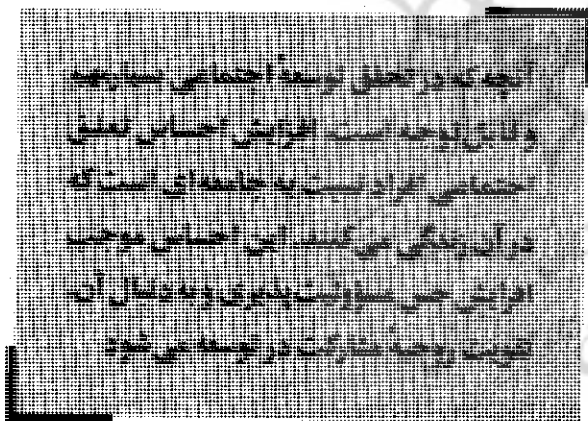
توسعه اجتماعی در واقع فرایند و رفتاری است که تمام تلاش های هدفدار در ارتباط با بهبود کیفیت زندگی مردم را در بر می گیرد. مشارکت محلی افراد و گروه ها (که بعداً با عنوان شوراهای مورد بحث قرار می گیرد)، مورد توجه جدی و اساسی توسعه اجتماعی است در توسعه اجتماعی، مشارکت به عنوان مؤلفه ای مهم برای بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و تحقق مفهوم توسعه اجتماعی است.

سازمان ملل، توسعه اجتماعی را افزایش ظرفیت نظام اجتماعی، ساختار و نهادهای اجتماعی و نیز خدمات و روش های بهره گیری از منابع برای زندگی می داند که در سطحی وسیع تر در بردارنده ارزش هایی است که به توزیع مناسب (عادلانه) درآمدها دارایی و فرصت ها (امکانات) منجر می شود.

توسعه اجتماعی با شاخص هایی همچون: آموزش و پرورش،

وضعیت بهداشتی، بهداشت و درمان، وضعیت زنان، امنیت اجتماعی، رشد جمعیت و مسائل مربوط به آسیب های اجتماعی، تفاوت های فرهنگی و اقدامات رفاهی سنجیده می شود. وضعیت توسعه اجتماعی جوامع براساس شاخص های تدوین شده در گزارش های توسعه در سال های ۱۹۹۵ و نیز ۲۰۰۰ توسط UNDP، ارزیابی و سنجیده می شود. براساس این شاخص ها، تاکنون ایران در دسته سوم کشورها (توسعه نیافته) قرار داشته است. نتیجه ای که با ارزیابی به وسیله این شاخص ها به دست آمده است نشان می دهد، تقریباً تمام کشورهایی که در سطوح پائینی از توسعه اجتماعی قرار دارند، عمدتاً دچار مشکلاتی از قبیل: فقر، فقدان بهداشت، رشد بالای جمعیت، مسکن نامناسب، فقدان حکومت محلی، عدم رعایت حقوق زنان و کودکان، تعارض های مدنی، اقتصاد ناپایدار، ضعف در پایداری خانواده و درهم ریختگی نظام کشاورزی هستند. مشکلات یاد شده، در حوزه فقدان تحقق توسعه اجتماعی قرار می گیرند، به همین دلیل ضروری است که توسعه اجتماعی در محور بنیادین برنامه های توسعه قرار گیرد.

محدودیت های حقوقی و نیز محرومیت های اجتماعی اقشار مختلف از جمله زنان، از عوامل مهم کاهش مشارکت آنان در توسعه



اجتماعی است. پائولو فریر (۱۹۷۰) رهایی از وضعیت نامطلوب سیاسی-اجتماعی را در گرو مشارکت مردم محور در توسعه می داند. از نظر وی، ارتباط گسترده ای میان توسعه توانمندی و بالندگی زنان به عنوان یکی از گروه های مهم اجتماعی و مشارکتشان در توسعه وجود دارد.

برخی از متفکران توسعه همچون دویی معتقدند که به جای پرداخت به تولید ناخالص ملی (GNP) باید به فکر رفاه ناخالص ملی (GNW) و توسعه اجتماعی بود. نظریه پردازان رفاه گرا مفهوم توسعه اجتماعی را در مسیر حرکت به سوی کیفیت بهتر زندگی می بینند. وارنر توسعه

اجتماعی را عبارت از امکانات زندگی مردم در جامعه می‌داند که قلمرو گسترده‌ای دارد. وبر معتقد است، شانس زندگی عبارت است از امکان دستیابی به شرایط زندگی مناسب‌تر و تجربه‌های زندگی شخصی بهتر. او توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که به جنبه‌های ذهنی (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) نیز مرتبط می‌شود.

مایکل توداروینز در دسته‌بندی مفهوم توسعه، دسترسی بیش‌تر به امور تداوم‌بخش زندگی، مانند: غذا، بهداشت، مسکن و نیز افزایش سطح زندگی از جمله درآمد بالا، تأمین اشتغال و آموزش بهتر را که از شاخص‌های توسعه اجتماعی هستند، از هدف‌های مهم توسعه تلقی می‌کند. وی همچنین گسترش دامنه اقتصادی و اجتماعی افراد و ملل را از طریق‌هایی آنان از قید بردگی و وابستگی که عملاً نوعی توسعه سیاسی است، از مظاهر عمده توسعه می‌داند.

بنابراین، مفهوم توسعه اجتماعی به تدریج از دهه ۱۹۶۰ به بعد و با سرعت چشمگیری از دهه ۱۹۷۰ بدین سو، مفهوم توسعه را دگرگون و شاخص‌های قابل توجه و قابل اندازه‌گیری را در حوزه توسعه اجتماعی مطرح کرده است. از جمله شاخص‌های مهم توسعه اجتماعی، عدالت اجتماعی است که در آن رعایت حقوق زنان، کودکان و اقلیت‌های قومی و دینی از اهمیت خاصی برخوردار است. «مشارکت» از دیگر شاخص‌های مهم توسعه اجتماعی است که عملاً به صورت روش تحقق توسعه اجتماعی نیز مورد بحث قرار گرفته است. همراهِی و مداخله افراد جامعه، گروه‌ها و اقشار گوناگون در توسعه اجتماعی که ناشی از احساس مسؤلیت آنان و بیانگر احساس تعلق اجتماعی آنان به محیط زندگی شان باشد، در واقع به عنوان مشارکت واقعی تلقی می‌شود.

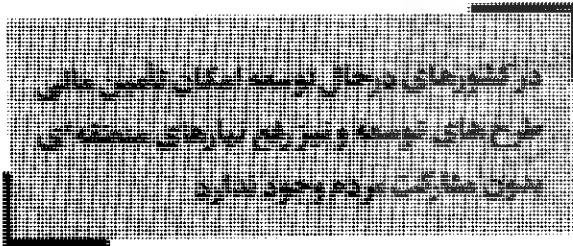
مفهوم مشارکت در توسعه اجتماعی

مشارکت مصدر باب مفاعله یعنی همکاری دوسویه در کسب منفعت و بهره‌مندی و نیز تولید و سود ناشی از آن است. نکته‌ای که در مشارکت به ویژه در جامعه ایران مورد غفلت واقع شده است و در ادامه این مقاله به آن اشاره می‌شود، سود متقابل و بهره دوطرفه است. یعنی مشارکت جو عملاً باید در فایده‌های ناشی از امری که در آن مشارکت می‌جوید، سهیم باشد. مشارکت مردم در روند توسعه، نزد صاحب نظران از چنان اعتباری برخوردار است که گاهی توسعه را معادل مشارکت دانسته و یا مشارکت را وسیله و هدف توسعه ذکر کرده‌اند. مفهوم واژه مشارکت ظاهراً روشن است، ولی عملاً تعبیّرات متفاوتی از آن کرده‌اند.

ارزش و اهمیت روزافزون نقش مردم در اداره جوامع و رشد نظام‌های مردم‌سالار سبب توجه بیش‌تر به دیدگاه مشارکت

شده است. جنبش‌های سیاسی-اجتماعی در جهان به ویژه در دهه‌های اخیر و نیز تحولات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، عملاً توجه بیش‌تر به مفهوم توسعه را افزایش داده‌اند. از دیدگاه سیاسی، مشارکت حکومت‌شوندگان در حکومت، اساس دموکراسی تلقی شده است.

امروزه مشارکت عمومی امر جدانشدنی از فرایند توسعه و برنامه‌ریزی تلقی می‌شود و در اغلب کشورهای توسعه‌یافته آن را جزء بدنه نظام سیاسی تلقی می‌کنند. مشارکت عمومی در توسعه اجتماعی به عنوان یک راهبرد و روش بنیادین پدیدار شده است. این امر در کشورهای در حال توسعه نیز مورد پذیرش و باور قرار گرفته است. ضرورت توجه به نیازهای محلی، اقشار و گروه‌های اجتماعی، اهمیت مشارکت آنان را در برنامه‌ریزی افزایش داده است. عدم توانایی دولت‌ها در تأمین و اجرای برنامه‌های توسعه، اعم از تأمین نیروی انسانی و یا حتی بودجه و نیازهای مالی موجب شده است که توجه بیش‌تری به مشارکت عمومی در اجرای برنامه‌های توسعه معطوف شود. در کشورهای در حال توسعه، مسأله عدم توانایی مالی و انسانی دولت در اجرای برنامه‌های توسعه به شکل حادثی مطرح است و به همین دلیل، مشارکت مردم به صورت جدی‌تری مطرح می‌شود. در واقع، در کشورهای در حال توسعه امکان تأمین مالی طرح‌های توسعه و نیز رفع نیازهای منطقه‌ای بدون مشارکت مردم وجود ندارد. این امر، در مناطق روستایی از حساسیت و اهمیت بیش‌تری برخوردار است.



در کشورهای نظیر ایران، هر چند ضرورت مشارکت مردم در اجرای برنامه‌های دولت به شدت احساس می‌شود، اما به دلیل وجود گرایش توسعه‌از بالا به پایین در دولت، انتظار دولت این است که مردم در اجرای برنامه‌هایی که دولت طراحی و برنامه‌ریزی می‌کند، نقش فعال ایفا کنند، بدون آن که انتظار و چشمداشت سود و یا نفعی از حضورشان در تحقق هدف‌ها و برنامه‌های دولت داشته باشند. این قبیل دولت‌ها، نقش مردم و مشارکت آنان را در سطح اجرای برنامه‌های طراحی شده می‌دانند و حضور مردم در تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و حتی برنامه‌ریزی را منتفی می‌دانند. این نکته را نیز باید افزود که با

تشکیل شوراهای اسلامی، شرایط مشارکت مردم در مراحل مختلف برنامه ریزی نیز فراهم شده است که در ادامه مقاله به آن توجه خواهد شد.

بنابراین، چنانچه به لحاظ اصطلاحی و نیز نظری (تئوریک) به واژه «مشارکت» و مفهوم آن توجه شود، سهیم شدن در سود ناشی از تلاش و خدمت را باید به عنوان اصل و پایه مشارکت در نظر گرفت. در «فرهنگ معین»، مشارکت به معنی «شرکت کردن» و «انباری کردن» آمده است. مشارکت در منافع یا به عبارت دیگر سهیم شدن در سود یا زیان مادی و نیز مشارکت در ملک و حکومت به معنای مشارکت در تصمیم گیری سیاسی است.

در منابع دیگر نیز مشارکت به معنای «شرکت کردن در انجام کاری و شریک شدن در منافع آن کار» آمده است. کلمه مشارکت معادل اصطلاح Participation است که از ریشه «Part» معنی قسمت و جزء و بخش گرفته شده است. این کلمه از ریشه لاتین Participatio به معنای «با خود داشت»، «در نفس خویش چیزی از غیر داشتن» و «سهیمی در چیزی غیر خود داشتن» اخذ شده است.

در «فرهنگ بین المللی و بستر»، معانی زیر برای اصطلاح Participation آمده است: عمل یا وضعیت شرکت جستن، بهره گرفتن از چیزی، مشارکت براساس رابطه خویشاوندی، شرکت در امور تجاری، شرکت در منافع یا شرکت فعال در امور سیاسی یا تجاری، عمل متقابل اجتماعی در گروه، و بالاخره عمل یا موقعیتی که بیش تر از یک نفر در آن شرکت داشته باشد.

آنچه که در تمامی تعریف‌ها و دیدگاه‌های مربوط به مشارکت مشترک است، سهیم شدن فرد در سناغ و سود حاصله از امری است که در آن مشارکت می‌جوید. می‌توان اظهار داشت که همین امر، عامل اساسی و انگیزه مهم فرد و نیز افراد جامعه در امر مشارکت است. مشارکت در اشکال و درجات گوناگون نظیر همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد و شیفتگی ظاهر می‌شود. نقش‌های اجتماعی و نیز وظایفی که با مفاهیم فوق رابطه نزدیک و لازم و ملزوم دارند، بیانگر مشارکت هستند.

مشارکت اجتماعی مفهومی است که مخصوصاً در جامعه شناسی کارکردی و گرایش‌های موجود در آن مورد استفاده قرار گرفته است. از نظر مرقن، تحلیل کارکردهای نهان و آشکار، مخصوصاً در سطح ساخت‌ها، باید شامل این مباحث باشد:

- وضع و شرایط مشارکت‌کنندگان در ساخت اجتماعی، مشارکت تعاونی.

- معنای عاطفی و شناختی رفتار آنان که به مشارکت می‌پردازند. - تمیز بین انگیزه‌های مشارکت و رفتار مشارکت‌کنندگان.

- جنبه‌های رفتاری منتظم که با این انگیزه‌ها پیوسته‌اند؛ هرچند که مشارکت‌کنندگان چندان شناختی از آنان نداشته باشند.

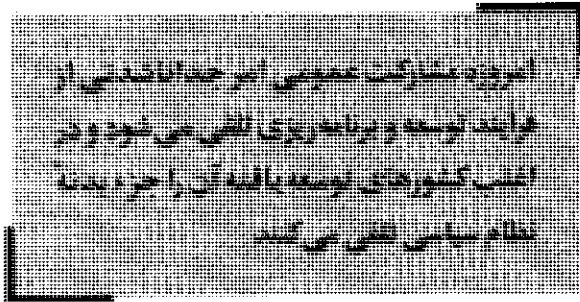
به طور کلی، متفکران علوم اجتماعی هریک بنا به گرایشی که در حوزه کار خود دارند، مشارکت را معنا کرده‌اند؛ جامعه‌شناسان، دخالت هرچه بیش‌تر مردم در فرایند توسعه، صاحب‌نظران سیاسی دخالت مردم در ساختار قدرت و نیز اقتصاددانان حضور مردم در تحول و رونق اقتصادی. همچنین، روان‌شناسان مشارکت را براساس ارضای نیازهای روانی مردم تعریف کرده‌اند.

مبانی مشارکت

سخن از مشارکت عمومی در توسعه، بدون توجه به محورهای بنیادین آن، به مثابه «آب در هاون کوبیدن» است. پرسش اساسی این است که مشارکت چه زمانی آغاز می‌شود و در چه شرایطی تحقق می‌یابد؟ آیا تبلیغات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی می‌توانند مبانی مشارکت واقع شوند؟ آیا تهدید، تطمیع و ترغیب می‌تواند مشارکت را به وجود آورد؟ چرا با وجود تلاش‌های فراوانی که در سطح جامعه انجام می‌شود، به ویژه تبلیغات وسیعی که از سوی رسانه‌های جمعی صورت می‌گیرد، ضریب مشارکت کماکان در جامعه ما پائین است؟ این سؤالات و بسیاری پرسش‌های دیگر درخصوص مشارکت را می‌توان در یک جمله چنین پاسخ گفت: «پائین بودن احساس تعلق اجتماعی».

احساس تعلق اجتماعی فرایندی است که طی آن احساس مسؤولیت (مسؤولیت پذیری) افزایش می‌یابد و به دنبال آن، مشارکت تحقق می‌پذیرد. بررسی نگارنده درخصوص انواع مهاجرت‌ها، پناهندگی به کشورهای بیگانه، نقض مقررات و





شوراهای اسلامی و افزایش احساس تعلق اجتماعی

شوراهای اسلامی به عنوان نهادهای مدنی منتخب مردم، بالقوه توانایی افزایش احساس تعلق اجتماعی مردم را دارند. شوراهای اسلامی، می توانند با ایجاد رابطه مناسب میان مردم و سازمان های دولتی محلی، نحوه بهره مندی مردم از سازمان ها و نیز خدمات رسانی سازمان ها به مردم را تسهیل و روشن سازند. شوراهای اسلامی با بررسی و شناخت استعدادها و توانمندی های منطقه ای و روش های بهره مندی از آن ها در جهت توسعه منطقه ای می توانند، موجب افزایش اعتماد عمومی و به دنبال آن احساس تعلق اجتماعی شوند. شوراهای اسلامی می توانند با تصحیح شبکه ارتباطات درونی در جامعه، احساس تعلق اجتماعی را در میان مردم افزایش دهند. این شوراهای با مشارکت در فرایند تصمیم سازی، تصمیم گیری و نظارت بر اجرای وظایف محوله از سوی سازمان های دولتی و نیز تشویق سازمان های غیردولتی و مردم به مشارکت در توسعه منطقه ای می توانند عملاً فرایند افزایش احساس تعلق اجتماعی را تسریع و تسهیل کنند.

با افزایش احساس تعلق اجتماعی، مسؤلیت پذیری در افراد جامعه شکل می گیرد و به دنبال آن، روحیه مشارکت در توسعه منطقه ای به وجود می آید. بدیهی است به دنبال افزایش مشارکت در توسعه منطقه ای، فرایند توسعه ملی شکل خواهد گرفت و این همان آرزوی دیرینه ای است که همه ما در انتظار تحقق آن هستیم.

زیر نویس:

1. social belonging
2. Utilitarianism
3. Social chaos

منابع:

1. Booth, D. (1996), Rethinking Social Development, Routledge.
2. Cole, J (1987), Development and under development: a profile of the Third world, Methuen & co LTD.
3. Hoogvelt, A. (1978). The Sociology of Developing Societies, the MacMillan Press, LTD.
4. Nateghpour, MJ (2004), Decantnalisation and Development, Journal of web Trends (Trends of world politics), no:44.
5. طالب، مهدی. شوراهای اسلامی روستایی، کارکردها و تنگناها. فصلنامه پژوهش شماره دوم.
6. حاجیان مقدم، فاطمه. نقش و جایگاه زنان در شوراهای اسلامی. نشریه ندا. شماره ۲۷.
7. ناطق پور، محمدجواد. آموزش شوراهای اسلامی. گامی در افزایش مشارکت و توسعه. مجموعه مقالات و سخنرانی های همایش شوراهای اسلامی. اردیبهشت ۱۳۸۲. صفحات ۱۳۸-۱۲۷.
8. ناطق پور، محمدجواد. کاهش احساس تعلق اجتماعی و مهاجرت. مجله فرهنگ و پژوهش. وزارت ارشاد اسلامی.
9. ناطق پور، محمدجواد. توسعه اجتماعی. فصلنامه ریحانه. شماره ۳.

هنجارهای اجتماعی، بی توجهی به ارزش ها و عدم توجه به آن ها در زندگی، عموماً ریشه در کاهش احساس تعلق اجتماعی در افراد دارد. افرادی که خود را عملاً متعلق به یک جمع، گروه و جامعه ندانند، تلاش و کوششی هم در صیانت از دستاوردها و ساختارهای آن مجموعه نمی کنند. از جمله زمینه های مهم احساس تعلق اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و تصحیح شبکه ارتباطات درونی جامعه و به عبارت دیگر، تحول در سرمایه های اجتماعی است. برای مثال، مردم باید مطمئن باشند که از تلاش هایشان در جامعه بهره می برند. این امر موجب افزایش اعتماد اجتماعی می شود.

زمانی که یک روستایی تعلق اجتماعی خود را نسبت به محیط زندگی خود در روستا از دست می دهد، نسبت به سرنوشت محل زندگی خود بی تفاوت می شود و ناگزیر منطقه را ترک می کند. درخصوص افرادی که نسبت به قوانین و مقررات اجتماعی بی توجهند نیز همین امر صادق است. هنگامی که این قبیل افراد جامعه و محل زندگی را از آن خود تصور نکنند و رابطه دوطرفه ای بین فرد و جامعه حاکم نباشد، کاهش احساس تعلق اجتماعی محقق شده است. چنین فردی اساساً به تحولات و توسعه اجتماعی نمی اندیشد، بلکه صرفاً به منافع شخصی خود فکر می کند. به عبارت دیگر، با کاهش احساس تعلق اجتماعی، روحیه نفع طلبی (منفعت طلبی) شخصی تقویت می شود. با تقویت روحیه منفعت طلبی در فرد، حقوق دیگران نیز زیر پا نهاده می شود و شخص صرفاً به خواسته ها و تقاضاهای خود می اندیشد. تصور کنید که اگر در جامعه ای همه افراد فقط به فکر خود باشند، سازگاری، همبستگی و وحدت اجتماعی از بین خواهند رفت و افراد در جهت حفظ نهادهای اجتماعی تلاش نخواهند کرد. آنان دیگر به فکر صیانت از دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی نخواهند بود. دیگر کسی به رعایت هنجارها و تمسک به ارزش ها نخواهد اندیشید. چنین وضعیتی به تدریج آشفتنگی و از هم گسیختگی شدید اجتماعی^۳ را به دنبال می آورد. بدیهی است چنین جامعه ای شرایط توسعه و توسعه یافتگی را نخواهد داشت.